سلام کودکانه

سفر به خیر

دوشنبه عید قربانه. شاید مادربزرگ، پدربزرگ یا فردی از نزدیکان شما امسال به حج رفته باشن. حتما خیلی دلتون براشون تنگ شده. شاید بعضی وقت ها بعد از کلی منتظر شدن و تماس گرفتن، موفق شده باشین با اون‌ها صحبت کنین. اون ها خیلی خوشحالن که به آرزوشون رسیدن و به حج رفتن. بچه‌ها بیایید برای همه حاجی‌ها و مسافرها دعا کنیم که به سلامت برگردن.

منتظر شعر، نقاشی، کاردستی، آثار و نظرات شما هستیم.

از مامان و باباتون بخواین آثار شما رو در تلگرام برای ما به شماره زیر بفرستن.

۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶

۲۰۰۰۹۹۹

مسافر کوچولو

کرمانشاه

کرمانشاه شهر تاریخی و فرهنگی با آب و هوای کوهستانی در غرب ایرانه که طاق بستان و گل نیلوفر نمادهای اون هستن. بیستون، سراب صحنه، طاق بستان و مسجد شافعی‌ها از قشنگ‌ترین جاهای دیدنی کرمانشاه هستن.

زبان مردم این شهر کردیه .فوتبال، کشتی، کوهنوردی و شمشیربازی توی کرمانشاه طرفدارهای زیادی داره.

خورش خلال بادام، ترخینه و دنده کباب کرمانشاه ازغذاهای خوشمزه‌ای هستن که موقع سفر به این شهر زیبا باید امتحانشون کنین. نان برنجی، کاک، روغن کرمانشاهی و نان خرمایی از سوغات‌های این شهر است.

مرجان ساعدی

شعر

عید قربان

۱ خانه حاجی عمو
باز هم مهمانی است
توی یک دیگ بزرگ
گوشت قربانی است

۲ گربه‌ای چاق و بزرگ
پشت در پنهان شده
آمده از راه دور
پیش ما مهمان شده

۳ حاج عمویک تکه گوشت
می گذارد پیش او
گربه از جا مثل برق
می‌پرد با یک میو

۴ مطمئنم او سه سوت
گوشت را یک گوشه خورد
روز عیدی خوب شد
گربه هم یک سهم برد

شاعر: زهرا داوری

فرفره

صفحه‌ای برای ۵ تا ۱۰ ساله ها

روزهای زوج

«زندگی سلام»

گفت و گو

دوست خردسال حافظ

گفت و گو با کیارش رضازاده، پسر چهارساله‌ای که تعدادی از اشعار حافظ رو حفظ کرده و حالا اون‌ها رو خیلی قشنگ می خونه.

امروز با کیارش که ۴ سالشه گفت وگو کردیم. آقا کیارش، شاعر برجسته کشورمون خواجه حافظ شیرازی رو می شناسه و به دلیل علاقه و تشویق‌های مامان و بابا، اشعار حافظ رو حفظ کرده. دوستای گلم آرامگاه حافظ در شیرازه و ۲۰ مهرماه هم بزرگداشت این شاعر بزرگ کشورمونه.

✓ خودت رو معرفی کن.
کیارش رضازاده هستم و ۴ سالمه.

✓ چی شد که اشعار حافظ رو حفظ کردی؟
با تشویق های مامانم و این که خودمم دوست داشتم این شعرها رو حفظ کنم.

✓ داستان حفظ کردن اشعار حافظ از کجا شروع شد؟
داداشم برای مدرسه داشت شعر ز یاران رو حفظ می کرد. چند روزی بود که مامان و بابا داشتند باهاش شعر رو تمرین می کردند. یه روز یه قسمت از شعر رو یادشون رفته بود و من براشون خوندم، وقتی دیدند درست خوندم تعجب کردند. منم به مامانم گفتم دوست دارم شعر حفظ کنم، از اون به بعد مامانم کمکم کرد تا اشعار حافظ رو حفظ کنم.

✓ معنی شعرایی رو که حفظ کردی، بلدی؟
بله، معنی اشعار رو هم می دونم.

✓ از شاعر دیگه‌ای هم شعر حفظ می کنی؟
فقط شعرهای حافظ رو حفظم من بقیه شاعرا رو نمی شناسم.

✓ خواجه حافظ شیرازی رو مگه می شناسی؟
آره، مامانم واسم توضیح داده واسه همین ایشون رو می‌شناسم.

✓ کدوم شعرهای حافظ رو حفظ کردی؟ اسمشون رو بگو؟
گل بی رخ یار، یاد باد، ما ز یاران، یک زلف، دوش دیدم، گفتم غم تو دارم، گل در بر و می در کف.

✓ چطوری می‌تونی شعر حفظ کنی؟
مامانم شعرها رو تکرار می کنه، منم گوش می کنم و بعد از چندبار حفظ می‌شم.

✓ چند وقته شروع کردی به حفظ کردن شعر؟
۵ یا ۶ ماهه.

✓ دوست داری خودت یه روزی شاعر بشی؟
نه دوست ندارم.

✓ پس دوست داری بزرگ بشی چکاره بشی؟
دلم می خواد معلم بشم و به بچه‌ها درس بدم.

مرجان ساعدی

بچه‌ها برای شنیدن صدای کیارش می‌تونین از مامان یا بابا خواهش کنین تا کیو آر مقابل رو اسکن کنن.

سرگرمی

بگرد و پیدا کن

نادیا داره خونه سازی می کنه . به نظر شما کدوم خونه با بقیه فرق داره ؟ ۴ تفاوت اون رو پیدا کنین.

شهر قصه

صندلی مادربزرگ

صندلی راحتی گفت: «نمیشه روی من بشینی».

نازنین عصبانی پایش را روی زمین کوبید و گفت: «چرا؟»

صندلی راحتی تکانی به خود داد و گفت: «آخه من صندلی مادربزرگم.»

نازنین با تعجب به صندلی راحتی نگاه کرد و گفت: «من فقط می خوام روی تو بشینم و تاب بخورم.»

صندلی راحتی به شدت خودش را تکان داد و گفت: «نه نه. اگه تو روی من بشینی و تاب بخوری ممکنه خراب بشم.»

نازنین دوباره عصبانی پا روی زمین کوبید، گریه کرد و گفت: «خراب نمی‌شی. خراب نمی‌شی!»

مادربزرگ که صدای گریه کردن نازنین را شنیده بود، به اتاق آمد. نازنین را در حال گریه دید. به سمت او رفت و پرسید: «چی شده ناز نازی خانم؟»

نازنین عصبانی گفت: «صندلی نمی‌ذاره روش بشینم.»

مادربزرگ لبخندی زد و دستی به سر او کشید و گفت: «باشه عزیزم. ببینم چی کار میشه کرد که صندلی راضی بشه.»

مادربزرگ روی صندلی نشست و گفت: «بیا بغل من».

نازنین خوشحال بغل مادربزرگ نشست و هر دو با صندلی تاب خوردند.

نویسنده: فرخنده رضاپور

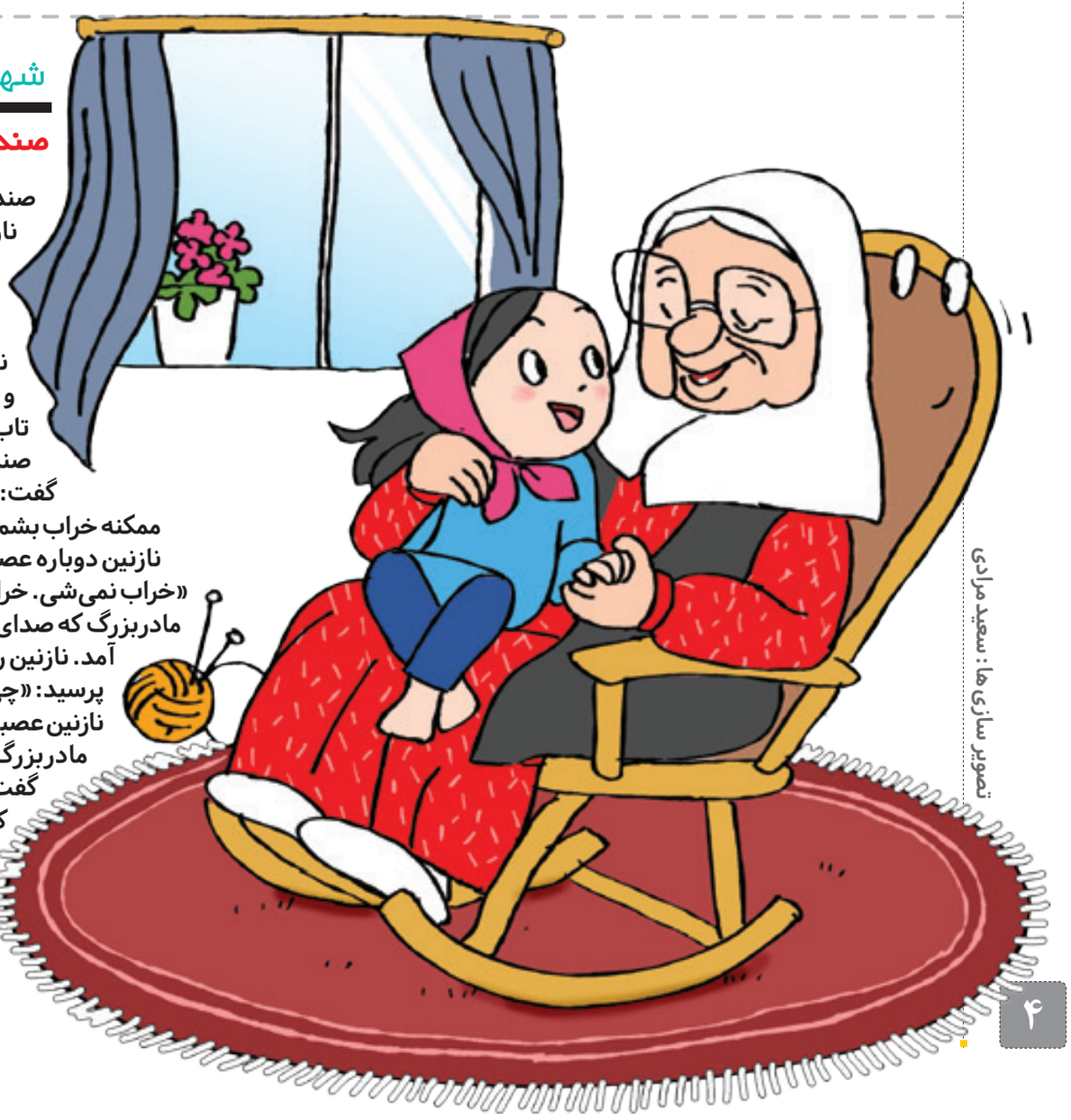

تصویرسازی ها: سعید مرادی